

## آب و آناهیتا از اسطوره تا حماسه

دکتر ابراهیم محمدی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

فهیمة مختاری

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

### چکیده

انتقال مفاهیم و روایات در گذار از اسطوره تا حماسه، همواره تحت تأثیر عوامل مختلف بوده است. باورها، سنت‌ها، آداب و رسوم اجتماعی، وقایع تاریخی و... هیچ‌گاه معانی، مفاهیم و نقش‌های اسطوره‌ای را به خود وا نگذاشته‌اند و مدام آن‌ها را متحول کرده‌اند. اما با وجود تمام تغییر و تحولات در این گذار، آن چه همواره پایدار مانده است، روح معنایی آن‌هاست؛ تقابل «نیکی و بدی» یا «خیر و شر» به عنوان یک بن مایه کهن و اصیل اسطوره‌ای در قالب حیات‌بخشی ایزد آناهیتا و عنصر آب در برابر حیات‌اوباری دیو اپوش و هم‌کارکدهای آن، در هر دو حوزه‌ی اسطوره و حماسه، حضور پررنگی دارد، به گونه‌ای که می‌توان مصادیق این «جنگ بزرگ» را در عناصر کوچک اسطوره و حماسه نیز یافت.

بررسی "خویشکاری‌های آناهیتا" و "هم‌کارکرد"های آن، در گذار از اسطوره به حماسه، به ویژه نقش «آب» به عنوان عنصری مقدس و تأثیرات متفاوت آن در زندگی برخی از شخصیت‌های شاهنامه (فریدون، ضحاک) کیخسرو و افراسیاب، می‌تواند پیوندهای اسطوره‌ای این شخصیت‌ها را بیشتر آشکار کند. مقاله‌ی حاضر بر آن است که با بررسی کارکردهای آب، آناهیتا و هم‌کارکردانش، در اسطوره و حماسه و با توجه به این‌که خویشکاری‌های عناصر اسطوره‌ای گاه تا حماسه ادامه یافته، گاه تضعیف شده و گاه به ایزد دیگر یا قهرمان حماسی دیگری واگذار شده‌است، نقش آناهیتا و عنصر آب و تأثیرات آن را در اسطوره و حماسه، تحلیل نماید و تقابل «خیر و شر» را در مراحل مختلف این گذار نشان دهد.

**کلید واژه‌ها:** آناهیتا، آب، خویشکاری، گذار از اسطوره به حماسه

## مقدمه

«آب» در اساطیر، عنصری مقدّس است و «آناهیتا» ایزد و فرشته‌ی موکّل آن. این عنصر که کارکردهای نمادین بسیاری را در خود جای داده است: پاکی، لطافت، جاودانگی، باروری و . . . از اسطوره تا حماسه جریان می‌یابد و در این مسیر دچار تحولات کارکردی گوناگونی می‌شود. این تغییرات کارکردی، از یک اصل ثابت ناشی می‌شود: نمادهای اسطوره‌ای، کارکرد باورشناختی دارند و اعتقاد گوینده و شنونده به آنها، اعتقاد و ایمانی قلبی است و باورمند به اسطوره، آنها را حقایقی مطلق و مقدّس می‌انگارد اما زمانی که این نمادها از اسطوره گذر می‌کنند و وارد حماسه می‌شوند، اعتقاد گوینده و شنونده به آنها رنگ می‌بازد و جنبه‌ی تقدّس خود را تا حدّی از دست می‌دهند = گیتیگ و مادی می‌شوند. از سوی دیگر، از آنجا که زبان در اسطوره مفهومی (ر.ک: فرای، ۱۳۷۹: ۲۰-۲۳) و در حماسه تصویری است (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۱) - نمادهای اسطوره‌ای در گذار به حماسه ملموس‌تر و به فضای زندگی انسان نزدیک‌تر می‌شوند.

با توجّه به پیوند اسطوره و حماسه، می‌توان با بررسی کارکرد عنصر آب و ایزد آناهیتا در این گذار(از اسطوره به حماسه)، روابط، تناسبات و یا تضادهای بسیاری را دریافت. بدین منظور در این مقاله، ابتدا کارکردها و خویشکاری‌های ایزد آناهیتا و عنصر آب و نیز هم‌کارکردانشان در اسطوره مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه، تحولات خویشکاری و نقش عنصر آب، در گذار از اسطوره به حماسه، در داستان تقابل شخصیت‌هایی چون فریدون، ضحاک و کیخسرو، افراسیاب بررسی می‌شود. در این گذار می‌توان معانی نمادها و نشانه‌های موجود در داستان‌های شاهنامه و در نتیجه پیوندهای عمیق میان اسطوره و حماسه را بهتر دریافت. آنچه نگارندگان مقاله به دنبال نشان دادن آنند این اصل است که کارکردهای اسطوره‌ای با عبور از عصر اساطیر به روزگار حماسه از بین نمی‌روند بلکه تنها شکل عوض می‌کنند؛ گیتیگ‌تر (زمینی‌تر) می‌شوند. به سخن دقیق‌تر؛ در این گذار، قهرمان انسانی جایگاه ایزد را می‌گیرد و کنش‌ها و کارکردهای ایزدان به قهرمانان و عناصر و اشیایی که در اختیار دارند سپرده می‌شود.

## ایزد آب‌ها(آناهیتا) در اسطوره

«اردویسورناهید»، ایزد موکّل آب‌ها است و دارای کارکردهای ویژه‌ای است. کارکردهای اصلی و متعدد این بگ بانو را می‌توان از مطالعه بخش‌های مختلف یشت‌ها دریافت. البته شماری از آنها در فقره‌ای از آبان-یشت، به طور دقیق و مجزا ذکر شده است:

اهورا مزدا به اسپتتمان زرتشت گفت از برای من ای زرتشت اسپتتمان، این اردویسور ناهید را بستای، کسی که به همه جا گسترده درمان بخشنده، دشمن دیوها و مطیع کیش اهورایی است سزاوار است که ستوده‌ی جهان مادی گردد، سزاوار است که در عالم مادی وی را نیایش کنند، مقدّسی است که جان‌افزاست، مقدّسی که فزاینده‌ی گله و رمه است، مقدّسی که فزاینده‌ی گیتی است، مقدّسی که فزاینده‌ی ثروت است، مقدّسی که فزاینده‌ی مملکت است. کسی که نطفه‌ی همه‌ی مردان را پاک کند، کسی که مشیمه‌ی همه‌ی زنان را برای زایش پاک کند، کسی که زایش همه‌ی زنان را آسان گرداند، کسی که به همه‌ی زنان حامله در موقع لازم شیر دهد (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۳۳-۲۳۵).

کارکرد های آناهیتا در اسطوره:

بر اساس آنچه در شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، درباره ساختار طبقاتی جامعه در دو فرهنگ ایران و یونان آمده است می‌توان گفت که جامعه‌ی آرمانی افلاطون و نیز ایران کهن از سه طبقه تشکیل می‌شده است و هر طبقه بغ یا ایزد خاص، رنگ خاص، کارکرد یا خویشکاری خاص و... داشته است:

طبقات	معادل عضو بدن	فضیلت	خاصیت	رنگ	ایزد	پتیاره
حاکمان	سر	حکمت	قدرت و حکمت	سفید	اورمزد	دروغ
رزمیان	سینه	شجاعت	نگ و پاسبانی	سرخ	میتره	سپاه دشمن
پیشه وران	شکم	عفت	باروری و سلامت	سبز یا آبی	آناهیتا	خشکسالی

در حماسه می‌توان ویژگی‌های دیو خشکسالی را در «ضحاک» و «افراسیاب»، مشاهده کرد؛ شخصیت‌هایی که همواره قحطی و خشکسالی با خود به همراه دارند و درخواست چنین افرادی از آناهیتا، که در حقیقت دشمن الهه‌ی باروری محسوب می‌شوند، هرگز مورد قبول واقع نمی‌شود. در مقابل آنان، فریدون و کیخسرو گویی نمایندگان آناهیتا در حیات‌بخشی هستند و زندگی آنان با عنصر «آب»، به عنوان عامل باروری، پیوند خورده است. مهم‌ترین کارکردهای آناهیتا در اسطوره عبارتند از:

۱- باران زایی، حیات‌بخشی و یاری رساندن به عناصر حیات‌بخش: باران‌زایی که خود عاملی مؤثر در رویش و باروری طبیعت است، بر عهده‌ی آناهیتا است و کارکرد «حیات‌بخشی» را در این ایزد آشکارتر می-

سازد. در «یشت‌ها» نیز چنین آمده است: «از برای او اهورامزدا از باد و باران و ابر و تگرگ، چهار اسب ساخت، همیشه ای زرتشت اسپتتمان از برای من (از این چهار) باران و برف می‌بارد و ژاله و تگرگ می‌ریزد به کس که نهصد و هزار تیر بخشیده شده است» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۹۳).

در اسطوره افراد زیادی هم‌چون هوشنگ، جمشید، فریدون، ضحاک و . . . از آن‌ها در خواست‌هایی داشته‌اند که این ایزدانو تنها، آرزوی نیروهای حیات‌بخش را برآورده ساخته است و به درخواست آن‌ان که در پی نابودی حیات بوده‌اند، پاسخ نداده است. در یشت‌ها (آبان‌یشت) فریدون فرمند از اردویسورناهد، ایزد آب‌ها و الهه‌ی باروری که خود دارای فر است، درخواست می‌کند تا او را در شکست ضحاک که عامل خشکسالی و بدبختی است و به دست آوردن زنان او یاری رساند. آن‌ها نیز درخواستش را قبول کرده، او را کامیاب می‌سازد. در همین یشت، اژی‌دهاک (ضحاک) نیز از آن‌ها در خواست می‌کند تا هفت کشور را از هفت انسان تهی سازد: «از برای او اژی‌دهاک (ضحاک) سه پوزه در مملکت بابل (بوری) صد اسب و هزار گاو و هزار گوسفند قربانی کرد و از او درخواست، این کامیابی را به من ده ای نیک ای تواناترین ای اردویسورناهد که من هفت کشور را از انسان تهی سازم. او را کامیاب نساخت اردویسورناهد» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۴۷). آرزو و درخواست ضحاک بر پایه‌ی مرگ و نیستی است. الهه‌ای که به زایش زنان کمک می‌کند، زندگی‌بخش است و الهه‌ی باروری محسوب می‌شود، درخواست ضحاک، این منفور اهریمنی را نمی‌پذیرد و او را کامیاب نمی‌سازد.

«حیات‌بخشی» و «زنده کردن جهان مرده»، خویشکاری بسیاری از الهه‌ها و ایزدان در اساطیر ملل دیگر نیز محسوب می‌شود؛ «آدونیس» در یونان، «تموز» در بابل، «بعل» در میان سامی‌ها، «آتیس» در فریگیه و «ایزیس» در مصر هم‌چون آن‌ها، اساساً در این کارکرد ماهیتی یگانه دارند (ر.ک: فریزر، ۱۳۸۷: ۳۸۵-۴۳۵).

۲- **نگهبانی و پاسبانی:** از برخی فقرات یشت‌ها چنین برمی‌آید که آن‌ها عمل پاسبانی و نگهبانی از ممالک، ستوران و بشر را نیز انجام می‌دهد: «من اهورا مزدا او را از نیروی خویش به وجود آوردم تا خانه و ده و قریه و مملکت را بیروانم و تا (آن‌ها را) حمایت کنم و حفظ نمایم و پاسبانی کنم و پناه دهم و نگهبان باشم» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۳۷). «از فروغ و فر من است که ستوران خرد و ستوران بزرگ و بشر دو پا در روی این زمین در گردش‌اند. من به راستی. . . تمام مزداآفریدگان نیک و مقدس را حفظ می‌کنم، چنان‌که گویی آغل چارپایان را حفظ می‌کنم» (همان، ۲۷۳).

۳- **فرّه‌مندی و یاری رساندن به قهرمان فرّه‌مند:** براساس آنچه در آبان‌یشت آمده است («برای فروغ و فرّش من او را با نماز بلند می‌ستایم» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۹۳))، آناهیتا خود، دارای فرّ است. علاوه بر این، آناهیتا سپاهیان و دلیران را در برتری جستن در فرّه‌مندی یاری می‌کند: «از تو باید هم‌چنین سپاهیان آن دلیران از برای اسب تندرو و از برای برتری جستن در فرّ استغاثه کنند» (همان، ۲۷۱). به سبب چنین ارتباط عمیقی میان آناهیتا و فرّ، این الهه‌ی فرّمند، فرّ آفریدگاران را که فرّه‌مندند، حفظ و آنها را در عبور از دریا، یاری می‌کند.

۴- **دانش بخشی و اقتدار دهی:** دهش دانش، تقدّس و اقتدار به عنوان کارکردی مهم بر عهده‌ی آناهیتاست: «از تو باید اتربانان از برای دانش و از برای تقدّس استغاثه کنند» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۷۱)؛ «در جوار تخت جمشید نقشی نیز از عهد ساسانیان از ایزد ناهید باقی است، در این نقش ناهید برومند و بلند بالا به پا ایستاده، جواهر نشان بر سر گذاشته، نوارهای پر چین از آن فرو آویخته است طوق دور گردن و سایر زینت‌های او یادآور اوصافی است که در آبان‌یشت از این فرشته شده است. در مقابل او شاهنشاه ساسانی به پا ایستاده، نگینی که علامت قدرت و اقتدار است از او می‌گیرد» (همان، ۱۷۲).

۵- **شوربخشی و عشق‌آفرینی؛ کمک به بقای نسل:** با توجه به توصیفات ظاهری آناهیتا در آبان‌یشت و با توجه به توصیفی که یشت مذکور از او را ارائه می‌کند («کسی که نطفه‌ی همه‌ی مردان را پاک کند، کسی که مشیمه‌ی همه‌ی زنان را برای زایش پاک کند، کسی که زایش همه‌ی زنان را آسان گرداند» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۳۳-۲۳۵)) و البته با توجه به کارکرد همانندان این ایزدبانو در اساطیر ملل، می‌توان این کارکرد را نیز به آناهیتا نسبت داد؛ «آفرودیت»، الهه‌ی عشق در یونان، «ونوس» الهه‌ی عشق و زیبایی در روم و «تموز» الهه‌ی مردم بابل، که همتای آناهیتا هستند، جلوه‌ای از عشق محسوب می‌شوند. در ادبیات دینی مردم بابل، تموز که همسر یا معشوق جوان ایشتر، الهه‌ی بزرگ مادر، تجسّم نیروهای مولّد طبیعت، به حساب می‌آمد، هر سال می‌مُرد و از زمین پر سرور به جهان تیره و تار زیرزمین فرو می‌شد. در غیبت او شور عشق دیگر در کار نبود: مردمان و حیوانات تولید مثل را فراموش می‌کردند، همه‌ی حیات در خطر نابودی بود. کارکرد جنسی در سرتاسر جهان حیوانات چنان نزدیکی با الهه داشت که بی‌حضور او نمی‌توانستند انزال کنند» (فریزر، ۱۳۸۷: ۳۵۹). این کارکرد آناهیتا تا حدودی به «روسپیگری مقدّس» نیز که در اساطیر بیشتر ملل دیده می‌شود، نزدیک است (ر.ک: فریزر، ۱۳۸۷: ۳۷۵).

۶- جاودانگی بخشی: در بندهش از چشمه آب بی‌مرگی سخن رفته است که بر پیری چیره می‌شود و اگر پیرمردی بدین چشمه وارد شود به صورت جوان پانزده ساله بیرون می‌آید و بی‌مرگ می‌شود (زمرّی، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

### هم‌کارکردان آناهیتا

۱- ماه: در آبان یشت آناهیتا نمود مظهر انسانی ماه دانسته شده است (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۱: ۱۷) و در

ماه‌یشت، ماه حامل نژاد ستوران و سبزی رویاننده و آباد کننده: «و در هنگامی که ماه، روشنایی بتابد همیشه در بهار گیاه سبز بروید . . . من می‌ستایم ماه حامل نژاد ستوران را، بغ رایومند فرهمند آبرومند تابنده‌ی ارجمند دولتمند مالدار چست و چالاک سودمند سبزی رویاننده‌ی آبادکننده‌ی بغ درمان‌دهنده را» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۳۲۳).

در روایات اسطوره‌ای سایر ملل نیز ماه هم‌چون آناهیتا با آب، باران، سبزی و حیات پیوند یافته است. به سخن روشن‌تر، میان تغییرات ماه و ریزش باران ارتباط برقرار شده است؛ «هندیان، ماه را سرچشمه‌ی باران می‌دانستند. سرخ‌پوستان آمریکای شمالی، ماه را خدای آب می‌دانند و چون باران در باروری و سرسبزی و رشد گیاهان سهم عمده‌ای دارد» (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۱: ۱۲).

۲- کوه: کوه جایگاهی است که آناهیتا از آن فرود می‌آید و آب‌ها از آن جاری می‌شوند و بستر مناسبی برای حیات و باروری است؛ «من می‌ستایم کوه زرین در همه جا ستوده‌ی هکر را که از برای از یک بلندی هزار قد آدمی اردویسورناهد (از آن‌جا) فرود می‌آید. . .» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۷۹).

۳- درخت: درخت خود نماد باروری است و آب، عامل اصلی در رویش و سرسبزی آن است. پیوند میان درخت و باروری را می‌توان از اسطوره‌ی آرش کمانگیر، سیاوش و جمشید دریافت؛ تیر آرش که به صورتی نمادین مرز حیات را برای ایران مشخص می‌کند، بر درخت گردو می‌نشیند، درختی که در همه‌ی عالم از آن بزرگتر نبود؛ «درخت گردویی را که تیر آرش بر آن فرود آمد می‌توان درفش جاوید و سبز ماندگاری حیات و فرهنگ ایران دانست که فره ایزدی، روان باران و آب و جان پهلوان، جان دوام و جاودانگی آن است و درس استقامت، پایداری، بزرگ‌منشی و حمیت ملی و ماندگاری می‌دهد و نماد «بود» است یعنی هستی و بقای ایران» (راشد محصل، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳). ایزد درختان در اسطوره‌ها، در بعضی از کارکردهای خویش با آناهیتا

مشترک‌اند؛ «درختان به عنوان موجودات جاندار قادرند باران نازل کنند. . . گله‌ها و رمه‌ها را به زاو و ولد وادار کنند و باعث سهولت زایمان زنان گردند» (فریزر، ۱۳۸۷: ۱۶۰). تجدید حیات با کشته شدن روح درختان و تجسّم یافتن آن‌ها در جسمی تازه، کاملاً نمود می‌یابد و درخت نیز در حیات و باروری هم‌کارکرد آن‌ها محسوب می‌شود، چنین پیوندی از اسطوره تا حماسه ادامه یافته است و درخت در نمونه‌های انسانی هم‌چون جمشید و سیاوش نمود یافته است.

۴- باد: باد از یاری‌کنندگان «آناهیتا» در «حیات‌بخشی» محسوب می‌شود. در یشت‌ها آمده است: «از برای من ای زرتشت اسپتتمان این اردویسورناهد را بستای، کسی که از برای او اهورا مزدا، باد و باران و ابر و تگرگ، چهار اسب ساخت همیشه» (پوردادوود، ۱۳۷۷: ۲۹۳). در «اسطوره‌ی آرش» نیز باد به یاری کمانگیر می‌شتابد و تیری را که او پرتاب می‌کند، ایزد باد بر درخت گردو فرود می‌آورد. در حقیقت باد نیز با آرش کمانگیر هدفی مشترک دارد و آن، از بین بردن قحطی و خشکسالی و بازگرداندن «حیات» و «باروری» به ایران زمین است.

باد در اساطیر بین‌النهرین، با همراهی آب، به حیات و باروری کمک می‌کند. تیامت(خدای مادینه اقیانوس آشفته ازل) به وسیله‌ی چهار باد وزان از پای در می‌آید؛ «اژدها(آب) عنصر مادینه است و کشتن او به صورت اسطوره‌ای «بارور کردن» جلوه می‌کند که کاری مقدّس و در مسیر آفرینش است. دمیدن باد(عنصر نرینه) یعنی همان نطفه به بطن اژدها(عنصر مادینه) نماد بارور کردن است و آماس کردن شکم اژدها هم رمزی برای بارداری است که ثمره‌اش آفرینش زمین و آسمان از آب است» (تسلیمی، ۱۳۸۴: ۱۶۰-۱۶۱).

۵- باران، برف و تگرگ: این عناصر از جنس آبد و همواره آن‌ها را یاری می‌کنند: «از برای من ای زرتشت اسپتتمان این اردویسورناهد را بستای، کسی که از برای او اهورامزدا از باد و باران و ابر و تگرگ چهار اسب ساخت همیشه. ای زرتشت اسپتتمان از برای من (از این چهار) باران و برف می‌بارد و ژاله و تگرگ می‌ریزد به کسی که نهصد و هزار تیر بخشیده شده است» (پوردادوود، ۱۳۷۷: ۲۹۳).

۶- زن: اسطوره‌ی آن‌هایتا بدون توجه به کارکرد زنانه‌اش، دریافتنی نیست، چراکه از یک سو زن در حیات-بخشی و دوام نسل، هم کارکرد اوست (از این رو است که آن‌هایتا در پاسبانی زهدان پاکِ زنان پاک کوشاست) و از سوی دیگر آن‌هایتا خود ایزد بانوست. البته توجه به این نکته مهم نیز بایسته است که بیشتر ایزدان و خدایان در اساطیر، ایزدبانو هستند و دنیای خدایان برتری با جنس مؤنث است. به باور فریزر، این

برتری، حاصل یک نظام اجتماعی است که در آن مادر بودن بیش از پدر بودن اهمیت داشته و تبار و مالکیت از طریق زنان و نه مردان تعیین می‌شده است (فریزر، ۱۳۸۷: ۴۳۷).

۷- **گاو:** گاو در اساطیر بسیاری از ملل نماد باروری و حیاتی نو است و در این ویژگی با آناهیتا در ارتباط است تا آن‌جا که گاو را مظهر حیوانی آناهیتا دانسته‌اند (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۱: ۱۷). در آیین‌های اسطوره-ای و از جمله در مهرپرستی، با قربانی شدن و مرگ گاو، حیاتی نو پدید می‌آید.

۸- **خون:** پیوند دو عنصر خون و آب را می‌توان در ظهور زندگی و حیات دریافت؛ همان‌گونه که آب عامل باروری، حیات و زندگی است، خونی که بر زمین ریخته می‌شود اسطوره‌ای از حیات دوباره را خلق می‌کند. قربانی کردن حیوانات در معابد ایزدان برای برآورده شدن دعاها و آرزوها، نمونه‌ای از این دست است؛ آن-چنان‌که در روایات اسطوره‌ای، فریدون، برای دست یافتن به آرزوی خویش (که با حیات و باروری در ارتباط است) برای آناهیتا قربانی می‌کند.<sup>۱</sup>

#### کارکرد آناهیتا و عنصر آب در شاهنامه

در این بخش کارکردهای آناهیتا و هم‌کارکردانش در دو داستان ضحاک، فریدون و کینخسرو، افراسیاب، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱- فریدون، ضحاک و آناهیتا

تقابل، ناسازگاری و جدال آناهیتا با ضحاک از اسطوره آغاز می‌شود و در حماسه، رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد. فریدون که هنگام زاده شدن به باران مانند می‌شود: جهان را چو باران به بایستگی / روان را چو دانش به شایستگی (فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۰) با ضحاک که ذاتی اژدهافش دارد و وجود او همواره با ویرانی و آشوب و خشکسالی همراه است و کاملاً در برابر آناهیتا، الهی آب‌ها و حیات قرار دارد، روبرو می‌شود. در نبرد فریدون علیه ضحاک، هم‌کارکردان آناهیتا به او یاری می‌رسانند:

۱-۱- آب: فریدون آن‌گاه که به جنگ ضحاک می‌رود، برای رسیدن به جایگاه ضحاک باید از ارون‌درود عبور کند. فریدون از رودبان کشتی طلب می‌کند، اما رودبان طبق دستور ضحاک به هیچ‌کس اجازه عبور نمی‌دهد و درخواست فریدون را رد می‌کند. فریدون بی‌آن‌که از غرق شدن در آب باک داشته باشد، دل به دریا می‌زند و به سلامتی از آب عبور می‌کند. این همان سازگاری آب با فریدون و البته حمایت الهه آبها از اوست. فریدون فرمند از آب، که خود دارای فرّ است، به راحتی عبور می‌کند و در حقیقت آب به یاری او می‌آید:



چو آمد به نزدیک اروندرود  
بران رودبان گفت پیروزشاه  
فرستاد زی رودبانان درود  
که کشتی برافکن هم‌اکنون به راه  
از اینها کسی را بدین سو ممان  
مرا با سپاهم به آن سو رسان

...

(فردوسی،

۱۳۸۷: ۲۵-۲۶)

این باور اسطوره‌ای در باورهای عامیانه نیز تجلی یافته است: اژدها، آب چاه‌ها را می‌خشکاند و به مردم تشنگی می‌دهد، سر راه آب‌ها می‌خوابد و مردم را از نزدیک شدن به آب‌ها می‌ترساند، اما با از بین رفتن او، آب‌ها نیز آزاد می‌شوند. ضحاک نیز اژدهافش و اژدهاگونه است و فریدون در روز خرداد، که موکل و نگهبان آب است بر او پیروز می‌شود، گویی ایزد خرداد در آزاد شدن آب او را حمایت می‌کند (مهین‌فر، ۱۳۸۲: ۲۰۵). یکی از کارکردهای قابل توجه آب در داستان فریدون تطهیر معنوی (غسل تعمید) است؛ فریدون به زنان ضحاک، دستور می‌دهد تا خود را شستشو دهند تا روح و روانشان از تیرگی‌ها پاک شود. زیرا آنان که نزد ضحاک بدطینت و پلید بوده‌اند، باید تطهیر شوند. گویی، هر آن‌چه فریدون با آن پیوند برقرار می‌کند، باید با آب، پاک و بی‌آلایش شود:

برون آورید از شبستان اوی  
بفرمود شستن پیرانشان نخست  
بتان سیه موی و خورشید روی  
روانشان از آن تیرگی‌ها بشست  
ره داور پاک بنمودشان  
ز آلودگی پس پپالودشان  
که پروده‌ی بت‌پرستان بدند  
سراسیمه بر سان مستان بدند

(فردوسی،

۱۳۸۷: ۱۱)

۱-۲ گاو: گاو به عنوان نماد باروری و زایش و از هم‌کارکردانِ آناهیتا، فریدون را از بدو تولد با حیات و زندگی، پیوند می‌دهد؛ گاو دایه‌ای می‌شود برای فریدون.<sup>۲</sup>

یکی گاو برمایه خواهد بدن  
جهانجوی را دایه خواهد بدن

(همان: ۴)

در نسب‌نامه‌ی فریدون، اجداد او همه نام گاو بر خود دارند. علاوه بر این، گاو در قالب نمادین گزری گاو سر نیز به کمک فریدون می‌آید و ضحاک اژدهافش را که نمادی از خشکسالی است به بند می‌کشد. درباره نقش گاو در داستان فریدون بحث‌های متعددی انجام شده است که ما از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

۱-۳ زن: در داستان فریدون، «شهرناز» و «ارنواز» که پیشتر دختران یا خواهران یا زنان جمشید بوده‌اند و اکنون زنان ضحاک‌اند به دست فریدون آزاد می‌شوند تا حیات پاک دوباره به جریان افتد. البته فریدون در اسطوره برای به دست آوردن آن‌ها نزد آن‌ها نیت نیایش می‌کند و از او این‌گونه درخواست می‌کند: «... که من هر دو زن را برابیم هر دو سنگهوک (شهرناز) و ارنوک (ارنواز) که از برای توالد و تناسل دارای بهترین بدن می‌باشند هر دو را که از برای خانه‌داری برانزده هستند» (پوردادوود، ۱۳۷۷: ۲۴۹). با توجه به توصیفات شهرناز و ارنواز در یشت‌ها و اشاره به زایش و باروری آنان می‌توان ارتباطی میان آنان و آن‌ها دریافت. فرانک نیز، به عنوان مادر قهرمان رهاننده (فریدون) و به عنوان هم‌کارکرد آن‌ها در زادن قهرمان و پرورده شدنش دور از دسترسی دیو (ضحاک) نقش دارد. زن در داستان فریدون در زاده شدن، پرورده شدن و حیات بخشی قهرمان به جامعه (که همه از کارکردهای آن‌هاست) نقش دارد.

۱-۴ کوه: مادر فریدون از ترس ضحاک اژدهافش، فرزند خود را به البرزکوه می‌برد تا «کوه»، مأمن و مأوایی برای فریدون باشد و او را پناهی شود. کوه، خود مکانی است که همواره در اسطوره‌ها مقدس بوده است، مکانی که جایگاه آب است و آب‌ها از آن جاری می‌شوند. آن‌ها از کوه فرود می‌آید و کوه در باران و باران-زایی مؤثر است. چنین مکانی فریدون را در خود جای می‌دهد و پناه او می‌شود؛ کوه به عنوان یکی از همکاران آن‌ها به فریدون این چنین یاری می‌رساند. نکته مهم دیگر این که کوه که مأمن و مأوای فریدون است، در به بند کشیدن ضحاک (نماد خشکسالی و بی‌آبی و مردم اوباری) به فریدون یاری می‌رساند و خود زندان ضحاک می‌شود.

## ۲- کیخسرو، افراسیاب و آن‌ها

کیخسرو هم‌چون فریدون، نماینده‌ی آن‌ها در پاسبانی از آب و حیات محسوب می‌شود و در مقابل، افراسیاب، به عنوان دیو خشکسالی، در تضاد با او قرار می‌گیرد. این ضدیت از اسطوره آغاز می‌شود و در حماسه نیز ادامه می‌یابد. در این نبرد، هم‌کارکردان آن‌ها کیخسرو را یاری می‌کنند و به دشمنی با افراسیاب می‌پردازند:

۲-۱ آب، باران، ابر، برف: مبارزه‌ی کیخسرو با افراسیاب که نماد دیو خشکسالی است، نشان دهنده‌ی این نکته مهم است که کیخسرو نیز از قهرمانان حیات‌بخش ایران‌زمین و نجات‌دهنده‌ی آن است. «حیات‌بخشی» چنانکه پیشتر گفته شد، در حقیقت یکی از کارکردهای آناهیتا در اسطوره است. گویی کیخسرو از جنس آب است. به همین سبب هم‌چون فریدون فرمند به آسانی از آن عبور می‌کند و در انتها در آن (البته در برف) جاودانه می‌شود. در مقابل افراسیاب<sup>۳</sup>، دیو خشکسالی و بی‌آبی است که با ورودش به ایران، خشکسالی را با خود به همراه می‌آورد. او از جنس ضحاک است و ازدهافش و آب با او سازگار نیست. هنگام غلبه‌ی او بر ایران:

ز باران هوا خشک شد هفت سال  
دگرگونه شد بخت و برگشت حال

(فردوسی، ۱۳۸۷):

(۲۸۳)

در روایت شاهنامه، آنگاه که گودرز خواب می‌بیند، سروش، کیخسرو را عامل پیروزی ایران‌زمین و شکست افراسیاب معرفی می‌کند که هم‌چون ابر باران‌زایی به خواب گودرز می‌آید:

چنان دید گودرز یک شب به خواب  
بران ابر باران خجسته سروش  
که ابری برآمد ز ایران پر آب  
به گودرز گفتی که بگشای گوش  
چو خواهی که یابی ز تنگی رها  
وزین نامور ترک فرّ ازدها  
به توران یکی نامداری نوست  
کجا نام آن شاه کیخسروست

(فردوسی، ۱۳۸۷):

(۲۸۳)

رهایی از شرّ افراسیاب (خشکسالی)، با آمدن کیخسرو میسر می‌شود که در ابتدا کیخسرو این‌گونه معرفی می‌شود و در پایان کار، کیخسرو، در کنار چشمه‌ی حیوان، در حالی که برف همه جا را فراگرفته است، از مقابل دیدگان ناپدید می‌شود و به حیاتی جاودانه دست می‌یابد. اینکه کیخسرو در برف گم می‌شود نشان این است که برف (هم کارکرد آب و آناهیتا) او را جاودانه کرده است. البته سفیدی برف پاکی کیخسرو را نیز به ذهن متبادر می‌کند. فردوسی از مرگ کیخسرو سخن نمی‌گوید زیرا ارتباط کیخسرو با آب، او را با مرگ غریب ساخته و چنین جاودانه کرده است:

به هر بر یکی چشمه آمد پدید  
جهانجوی کیخسرو آن‌جا رسید

بدان آب روشن فرود آمدند	بخوردند چیزی و دم بر زدند
بدان مرزبانان چنین گفت شاه	که امشب نرانیم زین جایگاه
...	
ببارد بسی برف ز ابر سیاه	شما سوی ایران نیابید راه
سر مهتران زان سخن شد گران	بخفتند با درد کنداوران
چو از کوه خورشید سر بر کشید	ز چشم جهان شاه شد ناپدید

(فردوسی، ۱۳۸۷:

۶۱۸)

۲-۲ کوه: کیخسرو در پایان کار، بر فراز کوه ناپدید و جاودانه می‌شود. در حقیقت، کوه به عنوان مکانی مقدّس که با باروری و عنصر آب و آناهیتا نیز در ارتباط است، کیخسرو را در بستر خود جاودان می‌سازد. کیخسرو بر فراز کوه، سر و تن در چشمه‌ی حیات می‌شوید و در میان برف (عناصری که همگی با آب در ارتباط‌اند)، به حیات جاودان می‌پیوندد. کوه در اساطیر ایران جایگاه خدایان و ایزدان (آناهیتا نیز از کوه فرود می‌آید) و دارای ویژگی‌های اسرارآمیز است و ارتباط معنوی با عالم ماورایی دارد (جعفری‌کمانگیر و مدبری، ۱۳۸۲: ۶۳). این ارتباط از اسطوره به حماسه گذر می‌کند و در حماسه کیخسرو به عنوان نماینده‌ی الهه‌ی آب‌ها (آناهیتا) در میان کوه با عالم ماورایی، ارتباطی معنوی می‌یابد و جاودان می‌شود،

۲-۳ درخت: سیاوش پدر کیخسرو به اسطوره‌ی پرستش درخت و آیین‌های ستایش ایزد نباتی مربوط می‌شود که این اسطوره را می‌توان به فرزندان او از جمله کیخسرو (و فرود) نیز تسری داد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۳۴۰-۳۴۱)؛ گویی با کشته شدن روح درخت در وجود سیاوش، روح در وجود کیخسرو تجسم می‌یابد (ر.ک: فریزر، ۱۳۸۷: ۳۳۸). کیخسرو هم‌چون شاخی از این درخت تنومند است، در شاهنامه در داستان کیخسرو از اصطلاحات مربوط به درخت بسیار یاد می‌شود که به این نظریه برجستگی خاصی می‌بخشد، ابیات مربوط به پادشاهی شصت ساله‌ی کیخسرو این‌گونه آغاز می‌شود:

به پالیز چون سر کشد سرو شاخ	سر شاخ سبزش برآید ز کاخ
به بالای او شاد باشد درخت	چو بیندش بینادل و نیک‌بخت

(فردوسی، ۱۳۸۷:

۳۰۴)

برخی از پژوهشگران بر این باورند که در این گونه موارد باید به ناخودآگاه متن توجه کرد و بر آن شد که در تکرار واژه‌ی درخت و شاخ و ... درباره سیاوش و کیخسرو و پیوند این دو با اسطوره ایزد یا ایزدان درختی، ارتباطی وجود دارد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۳۴۵).

۲-۴ هوم: که در اسطوره خیلی شناخته نیست (معلوم نیست گیاهی است یا شیره گیاه یا...) در حماسه در هیکل مردی نمود می‌یابد. در آن بخش از داستان که افراسیاب در غاری پنهان می‌شود، هوم، هم‌چون عابدی ظاهر می‌شود و افراسیاب را می‌یابد و به نوعی، در یافتن این دیو خشکسالی به کمک کیخسرو می‌شتابد. هوم، عصاره‌ی گیاهی است که نوشیدن آن زندگی‌بخش است و هم‌چون آب، کارکرد حیات‌بخشی دارد. در حقیقت هوم، در شکست آن‌کسی که زندگی و حیات و باروری را به مرگی بی‌پایان تبدیل کرده است (افراسیاب)، کیخسرو را یاری می‌کند:

بترکی چو این ناله بشنید هوم      پرستش رها کرد و بگذاشت بوم  
چنین گفت کاین ناله هنگام خواب      نباشد مگر آن افراسیاب

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۹۷)

### بحث و نتیجه گیری

در اسطوره با ایزدان و خدایان سر و کار داریم و مفاهیم و نمادهای اسطوره‌ای، باورهای آیینی باورمندانشان به حساب می‌آیند. با گذار به حماسه، ایزدان به قهرمانان و پهلوانان زمینی و نمونه‌های انسانی تبدیل می‌شوند و از تقدس مفاهیم و نمادها نیز کاسته می‌شود؛ در مورد عنصر آب و الهه‌ی آن آناهیتا، چنین امری صادق است و در حماسه نشانه‌ها و کارکردهای آناهیتا در وجود کیخسرو و فریدون متجلی می‌شود و در مقابل آنان ضحاک و افراسیاب نقش اپوش (دیو خشکسالی) را بر عهده می‌گیرند.

نکته‌ی قابل توجه این است که داستان فریدون و ضحاک دارای شباهت‌های بسیاری با داستان کیخسرو و افراسیاب است. برخی از شباهت‌های این دو داستان را که در ارتباط با عنصر آب، ایزد آناهیتا و کارکرد ویژه‌ی آن‌ها در مقابله با دیو خشکسالی است، می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۱- ضحاک علاوه بر کشتن پدر فریدون، گاو برمایه را نیز می‌کشد؛ گاو به عنوان نمادی از باروری از همکاران آناهیتا محسوب می‌شود که در بخش اسطوره بدان اشاره شد. وجود گاو برمایه، در داستان فریدون

و اغریث(که نیمی از آن مرد و نیمی دیگرش گاو است) در داستان کیخسرو، به عنوان نمادی از باروری، به هر دو آن‌ها یاری می‌رساند.

۲- چیرگی ضحاک بر کشور، با ویرانی و آشوب و خشکسالی همراه است. افراسیاب نیز آب را بر روی ایرانیان می‌بندد و هر بار که بر ایران پیروز می‌شود همراه خود ویرانی و قحطی و خشکسالی می‌آورد. بر این اساس ضحاک و افراسیاب به نوعی دیو خشکسالی هستند که فریدون و کیخسرو با آن‌ها به مبارزه می‌پردازند .

۳- فریدون و کیخسرو هر دو فرمندان، فری که در عمق آب‌ها جای دارد و یاری‌گر فرمندان است. فریدون فرمند از اروندرود بدون کشتی می‌گذرد، کیخسرو نیز همراه مادرش به یاری فر کیانی، بی‌کشتی و ناو، از جیحون می‌گذرد.

۴- می‌توان گفت فریدون و کیخسرو همان نگهبانان آب هستند که هم‌چون آناهیتا، وظیفه‌ی پاسبانی از آب را بر عهده دارند و همواره تلاش‌هایشان برای رسیدن به این هدف مقدس است تا این عنصر باروری و عامل حیات را به ایران‌زمین برگردانند و آن را حفظ کنند .

۵- نگهبانی از مملکت که در اسطوره از خویشکاری‌های آناهیتا محسوب می‌شود، در حماسه توسط فریدون و کیخسرو صورت می‌گیرد، چرا که سرزمین ایران را از شر دیوسیرتانی چون ضحاک و افراسیاب نجات می‌دهند.

۶- با توجه به ویژگی‌های باروری در آناهیتا، زن به عنوان تجلی‌ای از او و نماد تجلّد و باروری در حماسه نمود می‌یابد و این خویشکاری آناهیتا هم‌چنان ادامه می‌یابد. آن‌جا که شهرناز و ارنواز به عنوان بهترین جسم برای توالد و تناسل(آن‌چنان که در یشت‌ها آمده است)، در اختیار فریدون قرار می‌گیرند و با همان آب شستشو می‌شوند و آب، آن‌ها را پاک می‌کند و گویی روح باروری را بدان‌ها برمی‌گرداند. فرنگیس نیز در داستان کیخسرو و در تولد و پرورش و پیروزی او نقش دارد .

۷- آنچه که در میان خویشاری‌های آناهیتا، در شاهنامه، بیش از همه به چشم می‌خورد، یاری رساندن به پهلوانان فرمند در عبور از آب است که در داستان فریدون و کیخسرو نیز این اتفاق می‌افتد؛ فریدون به راحتی از اروندرود عبور می‌کند و کیخسرو از جیحون. به طور کلی آب به دلیل فرّ در آن، با فرمندان نیز مهربان است.

۸- در آیین زرتشت با نوشیدن عصاره‌ی هوم، زندگی به واقعیتی مطلق و حیات جاوید تبدیل می‌شود. این امر در گذار به حماسه نیز، البته به گونه‌ای دیگر، ادامه پیدا می‌کند و عنصر آب، آن حیات ابدی را به آدمیان می‌بخشد. نوشیدن آب حیات و یا غسل کردن در آن، انسان را جاودانه می‌سازد چنان‌که کیخسرو، بعد از غسل و تطهیر معنوی در چشمه‌ی آب حیات، در میان بارش شدید برف، ناپدید می‌شود و به حیات ابدی می‌پیوندد.

### یادداشتها

۱- از دیگر هم کارکردن آنها می‌توان به اپام‌نپات، برزیزد و ستاره ستویس، اشاره کرد. اپام‌نپات، در بن آب‌ها، نگهبان روشنی و فره است (بهار، ۱۳۷۶: ۴۷۵). ستویس که یکی از فرشتگان موکل بر آب است، تقسیم‌کننده نعمت آب است (پوردادود، ۱۳۷۷: ۳۴۳). برزیزد، علاوه بر تقسیم کردن آب دریاها و پاسبانی از فره، فرمندان را در عبور از آب دریا یاری می‌دهد (بهار، ۱۳۷۶: ۱۵۲).

۲- پرورش قهرمان توسط حیوان در زندگی برخی از چهره‌های اسطوره‌ای که به الگوی اسطوره کودک رها شده تعلق دارند دیده می‌شود.

۳- در داستان افراسیاب، نمود یکی از جنبه‌ها و ویژگی‌های مثبت آب قابل توجه است؛ در آن بخش از داستان که افراسیاب می‌گریزد و خود را به درون دریایی می‌اندازد و پنهان می‌شود، برای بیرون کشاندن او از آب، برادرش را کنار آب برده و به گونه‌ای عذاب می‌دهند که ناله سر می‌دهد و افراسیاب با شنیدن ناله‌ی برادرش از آب بیرون می‌آید. با توجه به معانی نمادین آب در سه مضمون اصلی: چشمه‌ی حیات، وسیله‌ی تزکیه و مرکز زندگی دوباره و این‌که آب نماد نیروهای ناخودآگاه است (شوالیه و گریبان، ۱۳۷۸: ۳-۲۴) می‌توان گفت آب در معنای نمادین خود وسیله‌ی تزکیه‌ی افراسیاب قرار گرفته است. گویی افراسیاب آن لحظه در ناخودآگاه خود فرورفته و روح و روانش (روحي که اصل و سرشتش پاکی و بی‌آلایشی است) در شکل اصلی و ذاتی خود نمود یافته است

### منابع و مآخذ

- ۱- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.
- ۲- پراپ، ولادیمییر. (۱۳۸۶). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.

- ۳- پورخالقی چترودی، مهدخت. (۱۳۸۷). درخت شاهنامه. تهران: به نشر.
- ۴- پوردوود، ابراهیم. (۱۳۴۷). یشت‌ها. تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- تسلیمی، علی و نیکویی، علیرضا. (۱۳۸۴). «نگاهی اسطوره‌شناختی به داستان ضحاک و فریدون بر مبنای تحلیل عناصر ساختاری آن». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره ۱۵۰، پاییز ۱۳۸۴. صص ۱۷۵-۱۵۷
- ۶- جعفری کمانگیر، فاطمه و مدبری، محمود. (۱۳۸۲). «کوه و تجلی آن در شاهنامه فردوسی». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲. صص ۶۳-۷۲
- ۷- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). حماسه (پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۸- راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۸۶). شاهنامه‌پژوهی. تهران: آهنگ قلم.
- ۹- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۲). نقد تطبیقی ادیان و اساطیر (در شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و منطق‌الطیر). تهران: زوآر.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). «درخت سیاوش». آفتابی در میان سایه‌ای (جشن‌نامه‌ی استاد دکتر بهمن سرکاراتی). به کوشش علیرضا مظفری، سجاد آیدنلو. تهران: نشر قطره.
- ۱۱- شوالیه، ژان و گریبان، آلن. (۱۳۷۸). فرهنگ نمادها. ترجمه‌ی سودابه فضائلی. تهران: جیحون.
- ۱۲- فرای، نورتروپ. (۱۳۷۹). رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات. ترجمه‌ی صالح حسینی. تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- ۱۴- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۷). شاخه‌ی زرین (پژوهشی در جادو و دین). ترجمه‌ی کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- ۱۵- مجتبایی، فتح‌الله. (۱۳۵۲). شهر زیبای افلاطون و شاه‌ی آرمانی در ایران باستان. تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- ۱۶- مهین‌فر، سیاره. (۱۳۸۲). اسطوره-حماسه ضحاک و فریدون. تهران: قصه.